

➤ (ب) دفن اجزاء میت:

درباره این مسئله، صاحب عروه می نویسد:

«القطعة المبانة من الميت إن لم يكن فيها عظم لا يجب غسلها و لا غيره بل تلف في خرقة و تدفن و إن كان فيها عظم و كان غير الصدر تغسل و تلف في خرقة و تدفن و إن كان الأحوط تكفينها بقدر ما بقي من محل القطعات الثلاث و كذا إن كان عظما مجردا و أما إذا كانت مشتملة على الصدر و كذا الصدر وحده فتغسل و تكفن و يصلی عليها و تدفن و كذا بعض الصدر إذا كان مشتملا على القلب بل و كذا عظم الصدر و إن لم يكن معه لحم.»^۱

توضیح:

۱. اگر قطعه ای از میت جدا شده باشد، و گوشت نداشته باشد، غسل و کفن و نماز میت ندارد، بلکه در پارچه ای پیچیده شده و دفن می شود.
۲. اگر گوشت بر آن باشد ولی آن قطعه سینه نباشد، غسل داده می شود و در پارچه ای دفن می شود (اگرچه احتیاط آن است که در هر دو صورت، به قدری که از بدن باقی مانده و قطعه های سه گانه کفن -لنگ، پیراهن و سرتاسری- به کار آن می آید، بر آن کفن هم شود)
۳. اما اگر قطعه میت، شامل سینه باشد و یا سینه به تنهایی باشد، غسل داده می شود و کفن می شود و نماز بر آن خوانده می شود و دفن می شود.
۴. اگر قطعه ای از سینه باقی مانده ولی قلب در آن هست، هم همین حکم را دارد.
۵. استخوان سینه بدون گوشت هم همین حکم را دارد.

سینه یا بخشی از سینه: همه احکام میت را دارد

گوشت روی آن نیست: در پارچه ای پیچیده می شود و دفن می شود (احتیاط کفن است)

غیر آن

گوشت روی آن است: غسل داده می شود، در پارچه ای پیچیده می شود (احتیاط کفن است)

۱. العروة الوثقی (للسید الیزدی)، ج ۱، ص ۳۹۰.



«الذی ینبغی أن یقال فی المسألة إن القطعة من المیت إن صدق علیها عنوان المیت و جسده و إن کان ناقص الأعضاء، فلا مناص من أن یرتب علیها جمیع آثار المیت من التغسیل و التکفین و الصلاة علیہ و الدفن، إذ لا فرق فی ذلك بین تام الأعضاء و ناقصها، كما لا فرق بینهما حیاً، كما لو کان الإنسان ناقص الید فی حیاته و ذلك لإطلاق ما دل علی أن المیت یغسل و یکفن و یصلی علیہ و یدفن، و هذا كما إذا کان فاقداً للإصبع أو الید أو الرجل أو الرأس، لأنه یصدق حیثئذ أنه جسد زید المیت و لکنه ناقص الرأس أو الید.

و کذا إذا کان ناقص الصدر، إذ یصدق أنه جسد زید المیت و لکنه ناقص الصدر، إذ نسبة الصدر إلى البدن کنسبة الرأس و غیره من الأعضاء إليه.

بل الأمر كذلك فیما إذا بقیت عظامه من غیر لحم، كما إذا تناثر لحمه لعارض أو أكله السبع و بقیت عظامه المجردة، لصدق أنه میت إنسانی فاقد اللحم. بل المدار فی صدق ذلك علی بقاء معظم الأجزاء بحيث یصدق أنه میت إنسانی فاقد لعضو أو عضوین أو أكثر.

و منه یظهر أنه إذا بقی معظم الأجزاء من العظام و لم تبق بتمامها أيضاً یجب تغسیله و تکفینه، لصدق أنه میت و إنسان فاقد اللحم و بعض العظام، كما إذا أكل السبع لحمه و عظامه اللطيفة فإنه فی جمیع هذه الصور لا بدّ من التغسیل و غیره من الآثار المترتبة علی المیت تام الأعضاء، و هو علی طبق القاعدة.

و أما إذا كانت القطعة عضواً من أعضاء المیت و لم یصدق علیها عنوان المیت كما إذا بقی رأسه أو رجلاه أو یداه أو صدره، فإنه لا یقال إنه زید المیت مثلاً بل یقال هذا رأس زید المیت و هذه رجلاه و هكذا، فمقتضى القاعدة عدم وجوب شیء من الآثار الشرعية المترتبة علی المیت، لأصالة البراءة، نعم لا بدّ من دفنها، لما علمناه من وجوب دفن قطعات المیت احتراماً له و لو کان لحمياً مجرداً.

و أمّا استصحاب وجوب التغسیل و غیره من الآثار قبل الانفصال أو قاعدة المیسور فشیء منهما لا یقتضى وجوبها، و ذلك لأن الاستصحاب لا یرجى فی الشبهات الحکمیة، علی أن الموضوع غیر باق بحاله، لأن المحکوم بتلك الآثار هو المیت الإنسانی لا الرأس المجرد مثلاً، فالموضوع متعدد.





و قاعدة الميسور غير تامة في نفسها، و على تقدير التنازل فموردها ما إذا كان المركب متعذراً بعض أجزائه و كان بعضها الآخر ممكناً للمكلف، و لا تجرى في مثل المقام الذي لا يعدّ الممكن ميسوراً للمأمور به المتعذر، فان تغسيل الرأس من الميت لا يعدّ ميسوراً من غسل الميت الإنساني و إنما هما متغايران، هذا كله بحسب القاعدة.

روايات المسألة و أمّا بحسب الأخبار الواردة في المقام فلا بد من التعرض لها ليظهر أنها موافقة مع القاعدة أو هي على خلافها.^١

توضیح:

١. در مورد اعضای باقی مانده: اگر صدق انسان می شود، همه احکام را دارد.
 ٢. ولی اگر صدق انسان نمی شود:
 ٣. اصل اولیه برائت جمیع احکام است الا دفن (چراکه یقین داریم، احترام میت به آن است که قطعات او روی زمین نماند)
 ٤. اما استصحاب بقاء و جوب تغسیل جاری نیست که چراکه اولاً: استصحاب در شبهات حکمیّه جاری نیست و ثانیاً: موضوع واحد نیست.
 ٥. ان قلت: قاعده ميسور جاری است
 ٦. قلت: اولاً اصل این قاعده تام نیست. ثانیاً: این قاعده در جایی جاری است که یک مرکب مورد امر باشد و بعضی از اجزاء آن متعذر باشد. به گونه ای که بتوان گفت اجزاء ممکن «میسور آن مرکب» است ولی در مانحن فیه تغسیل سر، میسور تغسیل میت انسانی نیست.
 ٧. اما در مقابل اصل برائت روایاتی موجود است.
- ما می گوئیم: چون بحث ما درباره جوب کفن است و بقیه احکام را باید در جای خود بررسی کنیم، فقط به روایات مربوط به دفن اشاره می کنیم:

١. موسوعة الإمام الخوئي، ج ٨، ص ٤٠١.